

# وقتی قرائتخانه‌ها رسانه می‌شوند

محمد طلوعی



- قرائتخانه‌های ایران (از آغاز تا سال ۱۳۱۱ شمسی)  
- مسعود کوهستانی نژاد  
- مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها  
- ۱۳۸۲، ۲۳۸ صفحه، ۱۱۰۰ نسخه، ۱۴۰۰ تومان

و کتابخانه وجود ندارد و به همین سان در کل کتاب قرائتخانه‌های ایران مرزی کشیده نشده؛ در واقع مؤلف نتوانسته بعد از تعریف پدیده قرائتخانه از عهده شرح تفاوت‌های آن با کتابخانه برآید و مشخص کند که در همان عصر مکان دیگری با عنوان کتابخانه وجود داشته یا افتتاح می‌شده است یا خیر. مهم‌ترین جنبه‌های تمایز بین این دو مقوله وجوه میدیاتیکی قرائتخانه‌هاست. در عصری که رسانه‌های جمعی وجود نداشته و روزنامه‌ها به علت بی‌سواد و کم‌سوادی عمومی نخوانده باقی می‌مانند، قرائتخانه‌ها عامل انتقال اخبار به توده مردم بود. در واقع این نکته اساسی تفاوت میان قرائتخانه‌ها با کتابخانه‌ها است؛ در حالی که کتابخانه‌ها شبیه کلپهای فرنگی عمل می‌کردند و بیشتر موجب گردآمدن نخبگان در ساعت‌هایی خاص بودند، قرائتخانه‌ها محل تجمع کسانی بودند که گاهی با صدای بلند اخبار روز را برای سایرین می‌خواندند.

نویسنده کتاب سعی کرده از نقد تأثیرات اجتماعی قرائتخانه‌ها کنار بایستد و صرفاً گزارشی از شکل‌گیری، تعداد و زمان افتتاح قرائتخانه‌ها ارائه بدهد، اما توضیح وجوه رسانه‌ای قرائتخانه‌ها امری ضروری جلوه می‌کند<sup>۱</sup> (البته در مقدمه و بخش کارکرد قرائتخانه‌ها به فعالیت‌های آموزشی، فرهنگی، هنری و سیاسی قرائتخانه‌ها نیز اشاره شده است).

چراکه تأثیر پدیده‌ای رسانه‌ای در دوران خفقان و سکوت و بازتاب‌های این پدیده خود به فصلی مجزا برای تحلیل نیاز داشت و قطعاً جایگاه اجتماعی و کاربردی قرائتخانه‌ها را روشن‌تر می‌کرد.<sup>۲</sup>

## تاریخ بی‌سرزمین

تأکید مؤلف بر رجحان تاریخی وقایع، تحت تأثیر مدارکی است که روایت قطعی و ثابتی از تاریخ نمی‌دهند؛ چنان که این تناقض در خود کتاب به شکلی روشن نمودار است.

برای مثال، مؤلف پس از توضیحات کشف درباره پیشنهاد مؤیدالاسلام و

اگر رنسانس در اروپا به دلیل حمایتی که سلاطین و خانواده‌های آریستوکرات از اندیشه‌گرایی داشتند، اتفاق افتاد، در ایران بعد از صفویه، پادشاهان و دربار نقش انسدادی داشته‌اند و حتی در اواخر دوره صفویه (بعد از دوران اوج اولیه) و حکومت‌های بعد از آن به علت منازعات ارضی بین ایران و کشورهای هم‌جوار اصالت فرهنگ و اندیشه به حاشیه رانده شد، تا دستگاه میلیتاریستی حکومت بتواند سرپا بماند. بعد از سالها سکوت و خودمدرگی، قرائتخانه‌ها نخستین گام‌های جامعه‌ای سنتی برای ورود به دنیای مدرن است؛ در واقع قرائتخانه‌ها ضرورتی اندیشگی برای جامعه‌ای درحال پوست‌اندازی بود. از فرنگ برگشته‌های قجری و تجار و بازرگانان در ارتباط با روسیه و عثمانی دستاوردهای صنعتی و فرهنگی را با خود همراه می‌آوردند و پیشنهاد مؤیدالاسلام مدیر جبل‌المیتین جرقه‌ای برای ایجاد قرائتخانه‌ها در ایران شد. بعد از پیشگامان که از هزار و سیصد و شانزده هجری قمری دست به تأسیس قرائتخانه‌ها زدند، قرائتخانه همواره نقشی آشکار در روشنگری عمومی و حرکت اخبار از نخبگان به سمت عموم مردم را داشته است.

«قرائتخانه‌های ایران» به همت مسعود کوهستانی نژاد سیر تاریخی و علل ایجاد قرائتخانه‌ها را در دویست و سی و هشت صفحه بررسی کرده و برای شناساندن سیر تطور تاریخی این اولین بنیانهای مدنیت ایرانی یاری رسان است، اما چند نکته در این کتاب نامکشوف باقی می‌ماند.

## قرائتخانه یا کتابخانه

خلط دو پایگاه مدنیت را می‌شود حتی در اعلانهای همان عصر دید، چنانکه در تبلیغ قرائتخانه خیام در شماره ۵۱ روزنامه قانون به تاریخ ۱۸ قوس ۱۳۰۱ آمده: «قرائتخانه خیام همه روزه از ساعت ۹ صبح الی ۱۲ و از ۲ تا ۶ بعدازظهر مفتوح و آقایان گرمی را به قرائت کتب ادبی علمی تاریخی رمان و کلیه جراید داخله و خارجه دعوت می‌نماید.»

همان‌طور که می‌بینید در خطوط این تبلیغیه مرز مشخصی بین قرائتخانه



در عصری که  
رسانه‌های جمعی وجود نداشته  
و روزنامه‌ها به علت بی‌سوادی  
و کم‌سواد عمومی  
نخوانده باقی می‌مانند،  
قرائتخانه‌ها عامل انتقال اخبار  
به توده مردم بود

تأکید مؤلف بر رجحان تاریخی وقایع،  
تحت تأثیر مدارکی است که روایت قطعی و ثابتی  
از تاریخ نمی‌دهند

برای مثال، شخص با ورود به «قرائتخانه سوسیالیستهای ایران»  
در خیابان فرمان فرما علائق خود را بروز می‌داد و با ورود به  
«قرائتخانه همت احرار اسلامی» در خیابان ناصریه  
وابستگی‌اش را به جمعیت احرار اسلامی

اعلام می‌کرد

واکنشهای آن در ایران ثبت دو قرائتخانه را تأیید می‌کند: «نخستین این دو که باید آن را اولین قرائتخانه در ایران نام نهاد...» (ص ۱۹) قرائتخانه شیراز می‌خواند و قرائتخانه رشت را بی‌هیچ دلیلی دومین قرائتخانه اعلام می‌دارد؛ اما در صفحه دویست و پنج همین کتاب در «فهرست اسامی قرائتخانه‌ها برحسب زمان فعالیت» پس از قرائتخانه نریمان‌آف در باکو (که بنا به دلایل ذکر شده در پانویس ۳، آن را در این فهرست غیرقابل ارجاع می‌دانم) قرائتخانه رشت را دومین قرائتخانه و قرائتخانه شیراز را پس از آن قرار می‌دهد. صرف‌نظر از اینکه راهنمایی برای تقدم و تأخر هریک از این قرائتخانه‌ها ارائه نشده، ناهماهنگی در متن و فهرست زمانی، خود دلیلی بر نبود استدلال برای هر کدام از این اولینها است و لحن محکم محقق را به چالش می‌کشد.

قرائتخانه و نشانه‌گذاری اجتماعی

قرائتخانه‌ها در دوره‌های متفاوت نقشهای بی‌شماری را برعهده گرفته‌اند، اما مهم‌تر از نقششان، نشانگر منویات و افکار گشاینندگان خود بودند که گاهی همان ابتدا و با اسمهایشان آشکار می‌شد و گاهی تا مدتها پس از فعالیتشان پنهان می‌ماند؛ چه پنهان و چه آشکار، قرائتخانه‌ها وجوهی نشانه‌شناسانه داشتند و دسته‌بندیهای اجتماعی و سیاسی عصر خود را نشان می‌دادند. برای مثال، شخص با ورود به «قرائتخانه سوسیالیستهای ایران» در خیابان فرمان فرما علائق خود را بروز می‌داد و با ورود به «قرائتخانه همت احرار اسلامی» در خیابان ناصریه وابستگی‌اش را به جمعیت احرار اسلامی اعلام می‌کرد. این نشانه‌گذاری اجتماعی و تأثیرات آن بر وقایع آنی به منزله اولین نمادهای نهادی مدنی در کتاب قرائتخانه‌های ایران نادیده گرفته شده‌اند. از طرفی تنها به ذکر آگهی‌های تأسیس قرائتخانه‌ها اکتفا شده و نتیجه کار قرائتخانه و دایر و و بایر بودن آن در محقق مانده است. (تنها در مقدمه به ذکر این نکته اکتفا شده است که در اواخر دهه ۱۳۰۰ دیگر گزارشی از فعالیت‌های خودجوش برای تأسیس قرائتخانه‌ها وجود ندارد) و دولتی شدن امر قرائتخانه‌سازی را فاتحه قرائتخانه‌ها دانسته است.

پی‌نوشت:

۱. در این ادوار دین هم به وسیله‌ای برای حرکت‌آین ماشین تبدیل شد؛ چنانکه شاه طهماسب شیخ‌علی بن عبدالعالی کرکی از علمای جبل عامل را نزد دستگاه خود خواند و به او مقام شیخ‌الاسلامی داد تا از فتوای او برعلیه عثمانیها استفاده کند یا فتحعلی شاه که برای موجه کردن جنگ با روسها به فتاوی علمای امر جهاد رجوع کرد.
۲. بحث تاریخی درباره قرائتخانه باکو به عنوان اولین قرائتخانه ایرانی چندان درست به نظر نمی‌رسد. هم به لحاظ تاریخی و اشغال آن توسط روسها و هم خارج بودن از محدوده جغرافیای ایران.
۳. به خصوص آنکه کتاب توسط مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها چاپ شده است.
۴. کارکرد توأمان قرائتخانه‌ها و کتابخانه‌ها غیرقابل انکار و همچنین غیرقابل تفکیک به نظر می‌رسد، اما ضرورت تألیف کتابی مستقل درباره قرائتخانه‌ها همی‌طلبید تا تمام وجوه تمایز این دو پدیده را نشان دهد.